

بررسی سهم اندک جامعه ایرانی از ظرفیت عروسک‌ها در گفت‌وگو با محمد بحرانی

# بوروکراسی رسانه عروسک‌های مان را می‌دزدد

نامه همسر شهید غواص برای جناب‌خان کجاست؟

گفت‌وگو

فاطمه تراشوند  
روزنامه‌نگار

عروسک‌های نمایشی نه فقط خاطره چند نسل بلکه گنجینه‌ای از پیوندهای اجتماعی و محرک‌های انگیزه‌بخش فرهنگی هستند که می‌توانند در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ظرفیت‌های بزرگی برای جامعه خلق کنند. اما سال‌هاست به علت بی‌توجهی به حوزه کودک و نوجوان، عروسک‌ها هم از کار افتاده‌اند. شاید دیگر برای کمتر کسی مهم باشد که جامعه ایرانی چه بزرگسال و چه کودک بدون عروسک‌ها از چه ظرفیت بزرگی محروم شده و این به آن معناست که باید از نو، حساسیت گروه‌های اندیشه‌ورز و سیاستگذار و به تبع آنها نهادهای قانونگذار و تنظیم‌گر و در کنارشان تولیدکنندگان محتوا، به اهمیت و ضرورت و جذابیت عروسک‌ها جلب شود، و موج بازگشت

روایسازی، فانتزی و ارتباط با عروسک‌ها شکل گیرد و بدون تردید در سال‌های اخیر، هیچ کس به اندازه جناب‌خان، بیبی فامیل، مور، جیگر، نیشه، بچه، آقای همساده و دوستانشان به این مهم خدمت نکرده است. عروسک‌هایی که وفادارانه، هنوز به اهمیت خود وفادارند و بر حضور در جامعه ایرانی بافشاری می‌کنند. محمد بحرانی که همیشه او را از پس صدای عروسک‌های الزنگدار شنیده‌ایم، یکی از همین آدم‌های پای کار و باورمند به عروسک‌هاست. او این روزها با «با گروه» یکی از شخصیت‌های مجموعه عروسکی «بیکولو» در فیلمی

به جهان عروسک‌های کودک بازگشته است. با بحرانی درباره تجربه‌های شخصی و حرفه‌اش با عروسک‌ها حرف زدیم تا اشیای‌ها، حسرت‌ها و دلپره‌های او را در این حوزه با علاقه‌مندانش به اشتراک بگذاریم.

اولین مواجهه‌تان با عروسک کی، کجا و چطور بود؟

تجربه کودکی من با عروسک شاید چیزی ویژه‌تر و عجیب و غریب‌تر از سایر آدم‌ها نبوده باشد. من هم مثل همه بچه کوچولوها عروسک‌بازی می‌کردم و یادم هست مادرم با همین پارچه‌هایی که رویشان چاپ داشت یک عروسک درست کرده و تویش را هم با پنجه پر کرده بود و من آن را خیلی دوست داشتم. یک عروسک را هم از خواهر بزرگ‌ترم به ارث برده بودم؛ یک دخترک عروسکی که معلوم بود در زمان جوانی و سلامت، موهای بلوند بلندی داشته و خیلی زیباتر بوده است اما به من که رسید دیگر نه موی بلوندی داشت و نه حتی دست و پا! در واقع یک نصفه‌نیمه‌ای از یک دختر زیبای بلوند به من به ارث رسیده بود.

این دو عروسک خاطره‌انگیز روی ارتباط شما با عروسک‌ها تأثیری هم داشتند؟

آن عروسک کچل که به نظر می‌رسد خیلی روی من تأثیر گذاشته باشد و اساساً شبیه‌اش شدم! (می‌خندیم)

بلوند بودنش هم ظاهر کمی اثر داشته است.

بله؛ کچل بلوندی که چند نخ از موهایش باقی مانده بود، تأثیرماندگاری بر من گذاشت؛ البته آن یکی را هم خیلی دوست داشتم.

دوران کودکی ما با عروسک‌های نمایشی مختلف عجین شده بود. شما کدام یک از آنها را بیشتر به خاطر دارید و فراتر از نوستالژی، همیشه به آن فکر می‌کنید و ماجراها و رویکردهایش روی شما تأثیر داشته است؟

ما عروسک‌های نوستالژیک خیلی زیادی داریم چون دوران بچگی ما به نوعی عصر طلایی تولید کارهای عروسکی بود و بسیاری از آدم‌های ویژه عروسکی هم در همان دوره فعال بودند. بنابراین در بچگی عروسک زیاد دیده‌ایم اما از میان همه آنها «پسرخاله» را بیشتر دوست داشتم. بار اولی هم که سال ۱۳۹۰ سر تمرینات پشت صحنه کلاه‌قرمزی با پسرخاله مواجه شدم، خیلی احساس عجیبی داشتم؛ انگار یکی از اسطوره‌های زندگی‌ام را دیده بودم؛ و دیدنش حقیقتاً برایم باعث افتخار بود.

از بین کارگردان‌ها، عروسک‌گردان‌ها و صداییه‌ها آثار چه کسانی را بیشتر دنبال می‌کردید؟

احتمالاً همه ما پاسخ مشترکی به این سؤال بدیم. کارهای خانم برومند و آقای طهماسب ویژه‌ترین آثار بودند.

گویا خودتان هم شاگرد خانم سعادت بودید و از طریق ایشان وارد حوزه عروسکی شدید؟

من شاگرد مستقیم خانم سعادت در دانشگاه نبودم چون به‌رغم اینکه اساتید عروسکی دوست داشتند گرایش عروسکی را ادامه دهم، اما در دانشگاه، بازیگری خواندم. بنابراین نتوانستم شاگرد اساتید عروسکی باشم اما در بچه ورودم به هنرهای نمایشی بخصوص در تلویزیون، خانم سعادت بودند. فکر می‌کنم حوالی سال ۸۰ یک جشنواره عروسکی برگزار شد که اگر مثلاً این جشنواره ۵ روز ادامه داشت، من هر ۵ روز را در ۵ اجرای مختلف اجرا داشتم! خانم سعادت در آن جشنواره داور بودند و هر روزی که برای گفتن خسته‌ناشید به پشت صحنه می‌آمدند، وقتی روپندها بالا می‌رفت، دوباره مرا در یک کار و نقش دیگری می‌دیدند و به من خیلی لطف کردند. در آن جشنواره، هم جایزه گرفتم و هم مرا به عنوان بازیگر به آقای بهرام شاه‌محمدلو یعنی همان آقای حکایتی خودمان معرفی کردند که در آن زمان در حال تولید یک کار عروسکی به نام «تی‌تی‌مون» بودند. این برنامه یک عروسک داشت که خانم مریم شهیدی عروسک‌گردان آن بود و خانم آزاده پورمختار هم صداییه و اگر اشتباه نکنم خانم مرضیه محبوب نیز سازنده آن بودند. این کار که فکر می‌کنم نوروز ۸۰ از گروه کودک شبکه یک پخش شد، آغاز ورود من به دنیای عروسکی در تلویزیون و سینما بود و تا ابد مدیون خانم سعادت هستم.

به نظر شما تفکیک دخترانه/پسرانه یا کودکانه/بزرگسالانه برای عروسک‌های نمایشی درست است؟

در مورد تفکیک دخترانه/پسرانه چیز زیادی به نظر نمی‌رسد. فکری کم از میان عروسک‌های نمایشی بخصوص آنهایی که برای کودکان ساخته می‌شوند، هم دخترها می‌توانند لذت ببرند و هم پسرها و بر این اساس عروسک‌های نمایشی را تفکیک جنسیتی نمی‌کنم، اما حتماً تفکیک بزرگسالانه و بچگانه دارند. اساساً در جهان هم همین‌طور است که یک‌سری از کارهای عروسکی ساخته می‌شود که مختص بزرگسالان هستند و چه در شکل عروسک‌ها و چه در دایره واژگان‌شان، مناسب کودکان نیستند. در ایران هم ما این تفکیک را داریم. البته ممکن است بچه‌ها به این خاطر که ذات عروسک برایشان جذاب است به آن کار جذب شوند اما احتمالاً بچه‌های عمیق‌تر آن را درک نخواهند کرد و تنها جذب شکل، رنگ، حرکات و موسیقی این عروسک‌ها شوند، اما بزرگ‌ترها طبعاً عروسک‌هایی را که برای بزرگسالان ساخته می‌شوند از زوایای دیگری نگاه می‌کنند.

بعضی از عروسک‌ها مخصوص کودکان ساخته می‌شوند. آنها را احتمالاً بزرگ‌ترها هم می‌بینند و ممکن است از دریچه چشم کودک درون‌شان با آنها ارتباط بگیرند و لذت ببرند اما عروسک‌ها در مجموع تفکیک بزرگسالانه/کودکانه دارند. در همین جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی تهران که همین چند روز پیش به دبیری آقای هادی حجازی‌فر برگزار شد، بخش کودک و نوجوان از بخش بزرگسال کاملاً جدا بود.

به نظر می‌رسد تمرکز خودتان هم به مرور زمان خصوصاً در مجموعه کلاه‌قرمزی و بعد هم جناب‌خان بیشتر به سمت کارهای عروسکی بزرگسال رفته است. ظاهراً این مسئله را می‌توان به فضای عروسکی کشور تعمیم داد و ادعا کرد سن آثار عروسکی بالا آمده است. در صورت تأیید، علت این مسئله را چه می‌دانید؟

بله، البته یکی از اولین عروسک‌هایی که اختصاصی روی آن تمرکز کردم و اصلاً با آن صداییه‌اشکی را یاد گرفتم و برایم خیلی خاطره‌انگیز است و دوستش دارم، یک عروسک کودک بود به نام «استاد همه‌چی‌دون». این بومی‌کردن به حوالی سال‌های ۸۵ و ۸۶ و یکی از کارهایی است که خیلی مستمراً جدی صداییه‌اشکی آن را برعهده داشتم و احتمالاً کسانی که این سال‌های دانشجویی را می‌گذرانند باید یادشان بیاید که وقتی بچه بودند این عروسک مخترع و دانشمند را در شبکه دو می‌دیدند که بچه‌ها را وادار به سؤال پرسیدن، کنجکاوی، اختراع و علاقه به علم می‌کرد. بعدها به همراه دوستان، تعداد زیادی هم برنامه در مراکز استان‌ها ساختیم که بیشترشان عروسک کودک بودند، اما با شما موافقم. هم هر دو عروسک بیعی و آقای همساده که در مجموعه کلاه‌قرمزی داشتم و هم جناب‌خان، عروسک‌های مناسب بزرگسالان هستند. مثلاً طنز آقای همساده، طنز بسیار پیچیده‌ای است که یک ذهن بزرگسال پخته می‌تواند آن را رمزگشایی کند.

بیعی هم که ادبیات سنگینی دارد و گاهی انگلیسی حرف می‌زند.

بله، بیعی که کاملاً کالی‌الیت روشنفکر است. البته شاید سر و شکلش کودکان را جذب کند اما از نظر من عروسک بزرگسال است، هرچند شاید آقای طهماسب نظر دیگری داشته باشند. شخصاً به عنوان مخاطب فکر می‌کنم همه عروسک‌های مجموعه کلاه‌قرمزی عروسک بزرگسال هستند و بازهم شاید آقای طهماسب با این نظر موافق یا مخالف باشند.

جناب‌خان چطور؟

جناب‌خان هم عروسک بزرگسال است اما چون بیشتر سرع موسیقی و رقص می‌رود، شاید مخاطب کودک صرفاً از این باب و نه درک قصه‌ها و ماجراهایش جناب‌خان را دنبال کند.

شاید به نسبت بقیه عروسک‌ها، بزرگسال عامه‌پسندتری باشد.

شاید این‌طور باشد اما من فکر می‌کنم خصوصاً در فرم قصه‌گویی و دایره واژگان، عروسک بزرگسالی است که چون آواز می‌خواند و می‌رقصد بچه‌ها هم جذب او می‌شوند، کما اینکه پیغامی از یک مادر باردار داشتم که می‌گفت

